

### متن پرسش

سلام استاد گرامی: نوعی مواجهه با انتخابات به دل بنده افتاد که در ادامه تقدیم می‌کنم حدیث روح‌افزای غم شنبه است، دیروز انتخابات برگزار شده، چند هفته قبلش همه جوهره برای معرفی نامزد مدنظرت تلاش کرده‌ای اما امروز که نتایج انتخابات اعلام شده، نامزد مد نظر تو رأی نیاورد، حالت گرفته‌است، غمی تو را فراگرفته، اما کدام غم؟ مثل روزی که می‌شد ایران به جام جهانی راه پیدا کند و نشد؟ مثل روزی که تیمی که مشتاق قهرمانیش بودی قهرمان نشد؟ مثل روزی که در کنکور رتبه خوبی نیاوردی؟ مثل شبی که تا صبح مبهوت فاجعه بیمارستان المعمدانی بودی؟ مثل روزی که شب تا صبح دعا کرده‌بودی تا بالگردی با سرنشینان عزیزش سالم پیدا شود و صبح که مه کنار رفت امیدها را ناامید کرد؟ مثل روزی که هواپیمای اوکراینی سقوط کرد و نمی‌دانستی سر چه کسی میشه فریاد زد ولی یک فریاد در گلو تو بود، چون ده‌ها هموطن شهید شدند و شیرینی روزهای تشییع سردار را از ما گرفت؟ مثل روزی که صبح جمعه بیدار شدی و فهمیدی چند ساعت پیش سردار به شهادت رسیده؟ مثل روزی که خبر رحلت امام آمد و ناگهان یک ملت با هم، حس یتیمی را چشیدید؟ مثل روز قبول قطعنامه که جنگ تمام شد اما امام جام زهر نوشید؟ مثل ۸ تیر ۶۰ که شهید بهشتی و ۷۲ نفر در دفتر حزب سوختند؟ . . . اینهمه غمها را شمردم تا عظمت و حقارت غمها به چشم بیاید، گاهی فقط چون آنکه "من" طرفدار او بودم رأی نیاورده، غمگینیم، گاهی چون دیگری خشم ما را تحریک کرده از پیروزی او ناراحتیم، گاهی امیدی برای ساختن ایران قوی‌تر در دل رویانده‌ایم و چون آن امید پژمرده شده، پژمرده‌ایم گاهی به برنامه فردی امید بسته‌ایم و بابت بی‌برنامه بودن دیگری ناامیدیم به عملکرد یکی امید بسته از عملکرد دیگری ناخرسندیم گاهی گمان می‌کنیم شخص یا طیفی می‌تواند مسیر رشد انقلاب اسلامی را وارد جاده‌ای پر دست‌انداز کند و با قدرت گرفتنش، از دست‌اندازهای آینده ناخشنودیم. اینها همه طیفی از معنایی غمناکی است و اینکه ما کجای این طیف از معانی غم ایستاده‌ایم، اثر خود را درست از همان روز شنبه بعد از انتخابات نشان می‌دهد. اگر دلایل غم ما همان دلایل اول باشد، چند روزی هست و دیگر نیست و هیچ تاثیری بر روزهای آینده ما ندارد، هرچه به دلایل انتهایی نزدیک می‌شویم، غم ما ماندگارتر و پویایی و سازندگی آن نیز زنده‌تر و پرتکاپوتر است. این کلمه‌ها را نزدیک یک ماه در دل نگه داشتم تا اگر غمی از جنس هواداری و بغض‌گذراست بگذرد، تا غبار انتخابات فروکش کند تا غمهای اصیل و عمیق، پیش از هرکس خود را به صاحبشان اثبات کنند، تا بگویند که هستند و به قوت نیروی حیات‌بخش عشق، غم نیز در عالم کارساز است، هرچه اصیل‌تر کارسازتر. به غم عمیق عصر عاشورا، به اولین شب بی‌ابا عبدالله، به غم بی‌نظیر اولین صبح

بعد از عاشورا فکرکن، به عظمت و عمق و اصالت آن غم بیاندیش و به نفوذ بی هموردش در تاریخ. اگر جنس غم ما آزاد از حزب و گروه و جناح و هوادار، از جنس غم اصیل صبح یازده محرم باشد، به اندازه وسعت و قوت وجودش، در عالم کارساز است، غم اصیل را هیچ نسبتی با افسردگی نیست؛ اگر عشق، آب حیات انسانیت است، غم درست آن روی سکه عشق است، غم آفتاب پرحرارت روح افزای انسانیت است، غم عنصر پویا و ماندگار حرکت و نهضت و انقلابی بودن است، غم مبارک است.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! این غم یعنی توجه به راهی که در پیش است و هنوز باید رفت و هر قدمی که برمی داری با نوعی نزدیکی همراه می شوی ولی باز باید رفت به همان معنایی که «وجود» بسی نزدیک و نزدیک تر و بسی دور و دورتر است. و این جا است که اگر کسی در بستر حضور تاریخی خود در میدان درک هستی حاضر شود، همواره امیدو باز امید، او را پُر می کند بدون آنکه به غرور نزدیکی به مقصد مبتلا شود. گفت:

در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی  
و این یعنی بدون محاسبات عادی و بدون قرار داشتن در محاسبات عقل حسابگرانه، غمی را تجربه کرد  
که بسی در آن شادی های حضور نهفته است و باز غم. موفق باشید